

و اوله عزیزم عزیزم عزیزم از بس بوی و از بوی که من دارم.
 امروز برایت زحمت فراوانی نداشتیم. دایه هم سوزل
 تیراج ای صفتی تقدیر ام برایت بگویم. آنرا هر چه زودتر با من
 تحریرت روزی کنی و برام در ظرف یک یا دو هفته ام صم
 برستی و می بلایم که آنرا را بنگر و منظره و خبره کن. این امر
 صلی هم در کار است و در فرات صدقانه از دارم قبول
 زحمت کنی. میدانم مبارک است سوست گوشت و می خورد و بزرگ
 ایضا در دارم است م دوست لب ای که حرف کنی لکن چه راه
 رفت و به بیدم بچند نقطه فعل از رفتن است که در گانه ایوم
 سگ و هر چه از می خرد. بگویی حق داری حق اگر در شرط
 مسکنه داری و خداوند که بهار که است از تو به هر چه از سنگم
 توقع چیزی دارم را دارم. هر چه از بوی نداشتی که ما خانه براه
 همراه آن میفرستیم دیگر در صحبتی آن میباشی و هر چه زودتر
 آنرا را بچند بگویی.

و بعد از ترجم و لطیفی منج و خاندان ام داری به بگویم.
 ذرا که در